

#### یادنامه

## خالق برنامه «گلها» که بود؟



**بخش فرهنگی** – در دهه ۳۰ بود که تحولی عظیم در موسیقی ایران صورت گرفت. مردی عاشق موسیقی به نام داوود پیرنیا جمعی از هنرمندان برتر موسیقی ایران را کنار هم جمع کرد و برنامه «گلها» را بنیان نهاد. این برنامه در آن زمان باعث شد مردمی که به علت تهی دستی و بی‌سوادی از موسیقی اصیل ایرانی و اشعار کهن محروم بودند، با گوش دادن به موسیقی چیره دست‌ترین نوازندگان دوران خود و اشعاری که توسط خوانندگان مطرح می‌شنیدند، با فرهنگ و هنر کشور خود آشتی کنند و آن را ارج بپندند.

ایسنا در ادامه به انتشار گزیده‌ای از زندگی مردی می‌پردازد که با ابداع برنامه «گلها»، یکی از بهترین، اصیل‌ترین و ایرانی‌ترین برنامه‌های تاریخ رادیو را ساخت و تحولی بزرگ در هنر شعر و موسیقی ایران ایجاد کرد.

این مطالب در قالب برنامه «با کاروان شعر و موسیقی» رادیو فرهنگ، روز یکشنبه – یازدهم آبان ماه – پخش شده است.

زنده یاد داوود پیرنیا در سال ۱۲۷۹ در تهران در خانواده‌ای اهل هنر زاده شد. پدرش حسن پیرنیا ملقب به مشیرالدوله بود و مادرش شکوه عظمی از خاندان قاجار.

پیرنیا تحصیلات ابتدایی را در خانه فرا گرفت و سپس وارد مدرسه «سن لویی» تهران شد. او پس از تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به سوییس رفت و در آنجا میل به موسیقی در درونش افزون شد. او موسیقی کلاسیک را در سوییس به خوبی فرا گرفت تا جایی که پیانو را به خوبی می‌نواخت.

او با مدرک و کالت از سوییس به ایران بازگشت تا به سرزمین خویش خدمت کند. او که اینک وکیل شده بود، کانون وکلای دادگستری را راه اندازی کرد اما پس از آن از دادگستری به وزارت دارایی منتقل شد. او به اعتبار نام پدر در محافل هنری و ادبی رفت و آمد می‌کرد.

بزم‌ها و شب نشینی‌های هفتگی که خوانندگان، شاعران و نوازندگان به نام آن زمان با هم داشتند، محلی شد برای رفت و آمدهای پیرنیا. او از همین طریق انس و الفتی بیش از پیش با اهل هنر پیدا کرد. در همین ایام بود که به ذهنش خطور کرد که چه بهتر است که همه مردم از شنیدن این آواها لذت ببرند. ایده پیدایش برنامه «گلها» را با عده‌ای از هنرمندان و دوستان خود مطرح کرد و مورد استقبال آنها واقع شد. تا آن دوران موسیقی محدود به قطعه‌هایی بود که از رادیو پخش می‌شد و

داوود پیرنیا در دهه ۱۳۰۰

با مردم ثروتمند بر روی صفحات گرامافون می‌شنیدند. مردم عادی نیز که توانایی داشتن رادیو نداشتند، به موسیقی کوچه بازاری که توسط دوره گردها خوانده می‌شد، اقبال داشتند. بنا شد هنرمندان کاری کنند که مردم با موسیقی اصیل ایرانی آشنا شوند، تصنیف‌های درخور ادب و فرهنگ ایرانی بشوند و با آهنگسازان، شاعران و خوانندگان درخور ستایش آشنا شوند.

پیرنیا توانست نظر سازمان برنامه و بودجه را در مورد اهمیت گسترش موسیقی اصیل ایرانی جلب کند و با اعتباری که برای این کار اختصاص داده شد، ارکستری برای رادیو تشکیل داد. آغاز برنامه‌های گلهای رنگارنگ در سال ۱۳۳۴ بود. پس از آن برنامه‌هایی با عنوان گلهای جاویدان، یک شاخه گل، گل‌های صحرایی و برگ سبز زیر نظر داوود پیرنیا ساخته شد.

همايون خرم (نوازنده ویولن و آهنگساز) درباره برنامه گلها و داوود پیرنیا گفته است: «من مجموعه گلها را به مجموعه عشاق تشبیه می‌کنم. خود آقای پیرنیا که آمد و بنیان موسیقی گلها را گذاشت، عاشق بود. او آمد و همه عاشقان را هم جمع کرد. او اول از آقای ابوالحسن صبا (موسیقیدان) دعوت کرد. صبا که واقعا ثابت کرد یک عاشق بزرگ است. او اولین کاری که کرد این بود که تعدادی از شاگردان خود را که عشق موسیقی داشتند، جمع کرد. مثلا از آقای علی تجویدی (موسیقیدان)، حبیب‌الله بدیعی (نوازنده ویولن)، محمد میرنقیعی (آهنگساز و نوازنده ویولن)، حسین تهرانی (نوازنده نامدار تمبک)، مرتضی خان محجوبی (نوازنده پیانو)، آقای حسین‌علی وزیري تبار که استاد اولیه قرم‌نی (کلارینت) در ایران بود، ابراهیم خان سرخوش که استاد تار بود، دعوت کرد. وقتی اکنون آن مجموعه را تجسم می‌کنید، می‌بینید که این مجموعه عاشقانه بود. وقتی که می‌گویند هر آنچه که از دل برآید بر دل نشیند مصداق همین مجموعه بود که از ابتدا بر دل مردم نشست. آقای پیرنیا موسیقی و شعر را با هم آشتی داد. عشق آن افراد باعث شد که ساز بزندند و بخوانند.»

داوود پیرنیا در دوره‌ای بیمار شد و پس از آن از سال ۱۳۴۵ دوباره به رادیو بازگشت. در طول مدت زمانی که داوود پیرنیا مدیریت این برنامه را برعهده داشت، بهترین هنرمندان ایران در آن به اجرای موسیقی پرداختند. سرانجام داوود پیرنیا در ۱۱ آبان ۱۳۵۰ و در سن ۷۱ سالگی بر اثر سکتة قلبی از دنیا رفت. آرامگاه ابدی او بهشت زهرا(س) شد. پس از پیرنیا اشخاص مختلفی مدیریت برنامه گلها را بر عهده گرفتند که به دلیل اختلاط تفکرات شخصی با کار نتوانستند از عهده آن به خوبی برآیند.

در دهه‌های ۲۰ و ۴۰ که پیرنیا مدیریت برنامه «گلها» را برعهده داشت، ۸۰ درصد مردم ایران بیسواد بودند. برنامه «گلها» با شوق بخشیدن به مردم برای آشنایی با موسیقی ایرانی باعث شد، تیراژ کتاب‌های چاپ شعر در آن سال‌ها به صورتی غیرقابل تصور بالا رود. شاید رسالت پیرنیا پیوند و آشتی دوباره ادبیات سرزمینی کهن به مردمی بود که هیچگاه کتاب نمی‌خوانند و هنر را ارج نمی‌نهند.»

برنامه «با کاروان شعر و موسیقی» شبیه تا پنجشنبه هر هفته ساعت ۱۲:۲۰ به تهیه‌کنندگی یلدا احتشامی و اجرای مریم واعظهور روی موج اف ام ردیف۱۰۶ مگاهرتز از رادیو فرهنگ پخش می‌شود.

## {فرهنگ و هنر }

## غلامرضا امامی، مترجم:

# پینوکیو بخشی از زندگی همه آدم‌هاست

**تاریخی در ایتالیا! آیا این اثر در حال روایت یک انسان ایتالیایی است یا روایتش محدود به مرز نیست و تمثیلی برای تمام فصول و سرزمین‌هاست؟**

خیر، محدود به مرز نیست یا حتی می‌توان گفت که لایه‌ای هم از داستان‌های اسطوره‌ای مذهبی را می‌شود در آن دید. مثلا همان به شکم نهنگ رفتن پینوکیو که داستان حضرت یونس(ع) را تداعی می‌کند و این محدود به ایتالیا نیست. در هر حال جنبه جهانی دارد. بر چه‌ای، هر نوجوانی و هر بزرگسالی



ممکن است خودش را در قالب پینوکیو ببیند و این یعنی روایتی از زندگی بشر صورت پذیرفته است. مهربانی، عشق، کار!

♦ **یعنی از چوبی که پینوکیو توسط پدر ژیتو تراشید، یک همذات‌پنداری جهانی تولید شد؟**

من کلمه همذات‌پنداری را چندان نمی‌پسندم چون ذات و وجود کلماتی فلسفی هستند اما می‌توانم از همسان‌پنداری در این داستان صحبت کنم. انسان‌ها خودشان را با پینوکیو همسان می‌بینند و در این کتاب، این‌طور نیست که قهرمان این داستان، پاک و منزه و بدون هیچ نوع شیطنت و بدی باشد! او یک بچه معمولی‌ست که حتی راه‌های ناصواب را هم رفته است.

سمبل‌هایی که این داستان به کار می‌روند سمبل‌های اجتماعی هستند که در همه زمان‌ها قابل تعمیم هستند. مثلا «گرچه نره» و «روبه مکار» مظاهری از تزویر، مال‌پرستی، کلک و دروغ هستند و این حیواناتی که در اینجا هستند راه هرکسی می‌تواند به مثابه مظه‌ری از یک قشر اجتماعی به نظر بگیرد.

♦ **شما بعد از ترجمه پینوکیو، «ماهی‌ها همیشه بیدارند» را از اری دلوکا و به عبارتی، ادبیات ایتالیا ترجمه کردید که البته تاریخ اثر، به قرن بیست می‌رسید و از نظر زمانی روایتگر دوران معاصر است…**

نویسنده این اثر، آقای اری دلوکا هنوز زنده است و بسیار نویسنده مشهوری است. می‌توان گفت از مشهورترین نویسندگان ایتالیایی است و ماجراهای پیچیده از تجربه زیست انسانی را عرضه می‌کند.

♦ **به غیر از این کتابی که شما از وی ترجمه کرده‌اید. آثار دیگری چرا در ایران کمتر دیده شد؟**

کتاب «بوی خدا» را هم از این نویسنده آقای مهدی سحابی به زبان فارسی ترجمه کرده است.

♦ **قدری هم در رابطه با کتاب ماهی‌ها همیشه بیدارند، توضیح می‌دهید؟**

این کتاب راجع به زندگی یک نوجوان معاصر است. یعنی زندگینامه شیرین خود اری دلوکاست. وی نویسنده بسیار بزرگی است و سرنوشت شگفتی داشته است. زندگی‌اش شبیه به نویسنده معاصر ما جلال‌آل‌احمد است. اری دلوکا در ناپل به دنیا می‌آید و در نوجوانی به گروه مسلح چریکی «بُرد مسلحانه» می‌پیوندد و بسیار چپ بوده است و کارهای عجیبی می‌کند. مثلا برای زندگی کردن بنایی می‌کند که خودش، از آن به عنوان «قدیمی‌ترین حرفه جهان که انسان در آن بازویش را می‌فروشد» یاد می‌کند. «راندگی کامیون» می‌کند و برای گذران زندگی‌اش در جاده‌ها به این کار می‌پردازد و سال‌ها این اندیشه اجتماعی را با خود به يدک می‌کشد. پس از آن وی تبدیل به عارفی می‌شود که زبان‌های عربی، سواحیلی و عبری یاد می‌گیرد و روایت و ترجمه تازه‌ای از کتاب مقدس عرضه می‌کند و در جنبش‌های اجتماعی بسیار پیشتاز است.

♦ **یعنی کتاب «ماهی‌ها همیشه بیدارند» را با یک نگاه عارفانه شرقی نوشته‌است؟**

بله. نگاهی کاملا عرفانی دارد و زندگی یک نوجوان است و اگر پینوکیو کودکی بود که سال‌ها پیش بزرگ شد و در کنار دریا به شکم ماهی فرو رفت، این داستان، زندگی واقعی خود اوست که نوجوانی است در ناپل و البته یک نگاه به گذشته ناپل هم دارد. یعنی در پشت سرش، به جنگ، صلح و دوستی نظر می‌افتند. وی نویسنده بسیار نوآوری‌ست و کتاب ماهی‌ها همیشه بیدارند نیز از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ایتالیا به شمار می‌آید.

♦ **البته در فرانسه و اسپانیا نیز رکورد زده است…**

بله در اسپانیا، به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی درآمد. کتاب ایشان را موسسه «گاللیمار» به فرانسه درآورد و موسسه پنگوئن نیز به انگلیسی در آورد. گذشته از این، یکی از دلایل تعلق خاطر من به آقای دلوکا به این خاطر است که در مسائل اجتماعی بسیار پیش‌قدم است؛ مثلا در جنگ بوسنی که فاشیست‌های مسیحی‌مذهب، مسلمانان را به گناه مسلمان بودن می‌کشتند، وی کامیونی گرفت و گفت من راننده کامیون هستم و کمک‌های انسانی را از تمام ایتالیا جمع کرده و برای مسلمانان بوسنی برد و در حال حاضر نیز، صدای بلند دفاع از مهاجرین است و من دوست داشتم که این چهره‌ای که در سطح جهان بسیار بسیار شناخته شده است، در ایران نیز شناخته شود. تعدد وی به ادبیات باعث نشده که از تعهدش به انسان و عدالت و آزادی‌سر باز زند. من این کتاب را به فارسی ترجمه کردم که هم نمونه‌ای از ادبیات معاصر ایتالیایی باشد و هم نمونه‌ای از کسی که ایران را دوست دارد باشد! اری دلوکا در مصاحبه‌ای نیز راجع به این موضوع صحبت کرد و نسبت به ایران ابراز عشق کرده است.

♦ **همان گفت‌وگویی که در آن ایران را قالیچه پرنده دانسته بود؟**

بله دقیقا همان مصاحبه معروفش را می‌گویم.

♦ **می‌توان دلوکا را نویسنده زندگی دانست در دوره‌ای که خیلی‌ها مرگ‌اندیشی می‌کنند؟ همان‌طور که خودش می‌گوید: «من به همه شکل‌ها و ارزش‌های زندگی دل بسته‌ام…»**

بله. او عاشق زندگی است اما در برابر زندگی و مشکلات زندگی تسلیم نمی‌شود و در حال حاضر که مساله مهاجرات در ایتالیا مطرح است او صدای بلند دفاع از مهاجرین است و علاوه بر این من کتاب دیگری هم از نویسنده بزرگ ایتالیایی به نام جورجانی روداری که در ایران چندان شناخته شده نیست اما در دنیا او را می‌شناسند ترجمه کرده‌ام. این نویسنده را می‌توان کریستین اندرسن زمانه دانست و بزرگ‌ترین جایزه نوبل ادبیات کودکان و

## غلامرضا امامی، مترجم:

# پینوکیو بخشی از زندگی همه آدم‌هاست

نوجوانان را برده است و وی تنها نویسنده‌ایست که این جایزه را از ایتالیا برده است. و نقاش ایتالیایی‌ای هم که این جایزه را برده است آقای اینونچنتی است. آقای روداری نیز نویسنده‌ای بسیار متعدد است و طنز و شادی در نوشته‌هایش موج می‌زند به آزادی می‌اندیشد و در دنیا و ایتالیا بسیار معروف است. نشر هوپا از من خواست که دبیری مجموعه آثار جانی روداری را از زبان ایتالیایی به فارسی به عهده بگیرم و خوشبختم که مجموعه آثار جانی روداری کپی رایتش اخذ شده است و برای اولین بار ناشر ایتالیایی این اجازه

را داده است که کتاب‌های وی از ایتالیایی به فارسی با تصاویر بسیار زیبا و چاپ نفیس بیرون بیاید. کتاب اولش به نام یکی بود که خودش نبود را من ترجمه کرده‌ام با نقاشی‌های بسیار زیبا مانند همه کتاب‌هایی که این سنت را دارند مقدمه مفصلی راجع به جانی روداری نوشته‌ام. که او چه کرد و چه نقشی در ادبیات جهان داشت. ترجمه دوم توسط دوستم دکتر چنگیز داورپناه انجام شده است با نام داستان‌هایی برای سرگرمی است. کتاب سوم وی با نام یاس در دیار دروغگویان است که خانم دکتر محبوبه خدایی

ترجمه کرده‌اند و کتاب چهارم زوبین لاجوردی ترجمه مترجم روشندل به نام خانم هما میرزایی و خانم محبوبه خدایی.

کتاب یکی بود که خودش نبود وقت زیادی برای ترجمه گرفت اما کتابی است که فضای تازه‌ای در ادبیات کودکان و نوجوانان به وجود آورد که دو مزیت دارد. اول این‌که کبی ریایت آن پرداخت شده است و دیگر این‌که از ایتالیایی ترجمه شده است.

♦ **شما گفتگوهای اورینا فالاجی و نامه به کودکی که هرگز زاده نشد را ترجمه کرده‌اید…**

خیر ترجمه نامه به کودکی که هرگز زاده نشد مربوط به من نیست و اشتباه نوشته شده است. در رابطه با چاپ یازدهم گفتگوهای اورینا فالاجی مزیتی در این هست که نوشته شود که این گفتگوها به چاپ یازدهم رسید که دو مقدمه در چاپ‌های قبل نبوده است و در این چاپ آمده است. اول مقدمه‌اش در مصاحبه با امام خمینی و دیگری مقدمه‌اش در مصاحبه با مهندس بازرگان در این چاپ آمده است و علاوه بر این من خودم هم یادداشتی درباره زندگی و زمانه اورینا فالاجی نوشته‌ام و مهم‌ترین مساله این است که این کتاب تا به حال حتی به زبان ایتالیایی با انگلیسی منتشر نشده است و اولین بار در ایران به این صورت منتشر شد. من این مصاحبه را از روزنامه کوریرا دلاسرا جمع‌آوری کرده‌ام. البته سه چهره ایرانی هستند که در این کتاب مطرح هستند. امام خمینی (ره) و مهندس بازرگان و محمدرضا پهلوی. مصاحبه‌های دیگری که در این کتاب است مصاحبه با ذقانی و شارون لخبارتا و لاکوویسکی است که این‌ها مجموعه آخرین مصاحبه‌های فالاجی است.

♦ **دشواری‌های ترجمه از زبان ایتالیایی چیست و چرا در بین مترجمین چندان استقبالی از ترجمه از زبان ایتالیایی نمی‌شود؟**

این‌جا کمتر کسی به دنبال زبان ایتالیایی می‌رود. ایتالیایی زبان بسیار خوش‌آهنگی است مانند زبان فارسی که بسیار خوش‌آهنگ است. من سال‌ها پیش که به رم رفته بودم فکر کردم که ترانه‌ای از بلندگو در حال پخش است اما دوست من گفت که بلندگو در حال اعلام ساعت پرواز است. برای من‌که زبان اولم فارسی است و بیش از سی سال در ایتالیا زندگی کرده‌ام ترجمه این کتاب‌ها چندان دشوار نبوده است اما مساله این است که در پینوکیو زبان مخصوصی به کار برده و به خاطر این‌که از یک نوجوان ده ساله تا یک مرد مسن بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. یا مثلا در کتابی که اکنون به لطف آثای امبرتو اکو ترجمه شده است و کبی ریایتش پرداخت شده است با نام سه قسه که از امبرتو اکو ترجمه کرده‌ام هم زبان دیگری به کار برده‌ام. کتابی از امبرتو اکو به نام چگونه هستم که مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و طنزهای وی است را ترجمه کرده‌ام. این کتاب یادداشت‌هایی است که هر هفته در مجله اسپرسو می‌نوشت و برای خواننده ایتالیایی مفهومش بسیار روشن است اما برای خواننده فارسی زبان باید کوشش شود که بتواند با آن ارتباط برقرار کند. من همچنین در هر کتابی رسم دارم که زندگی نویسنده را هم می‌آورم زیرا فکر می‌کنم ممکن است کسی وی را نشناسد. هم برای فالاجی و هم برای کتاب پینوکیو و هم برای آقای امبرتو اکو این مقدمه را نوشته‌ام. حتی برای کتابی که از عربی ترجه کرده‌ام به نام رعد که از آقا زکریا تامر است که وی هم از دوستان من هستند و اکنون در انگلستان زندگی می‌کند و کتاب جالبی است که انتشارات مروارید منتشر کرده است و من اعتقاد دارم که خواننده فارسی زبان باید نویسنده کتاب را بشناسد تا بتواند بهتر با متنش ارتباط برقرار کند.

♦ **یعنی معتقدید که نویسندگان ضعف شناختی دارند؟**

حتی راجع به چخوف هم باید در ابتدای کتاب توضیح داده شود و به خواننده شناسانده شود که چه کسی بوده است و چه کار کرده است. من در مورد امبرتو اکو و جانی روداری نیز نوشته‌ام گرچه این‌ها معروف هستند اما من مقدمه مفصلی در مورد زندگی جانی روداری نوشته‌ام که کجا بوده است و چه نقشی در ادبیات کودکان جهان دارد که عنوان آن این است: جانی روداری، اندرسن زمان.

## اعلام نتایج اولیه جایزه «صادق هدایت»

**بخش فرهنگی** – نتایج اولیه نوزدهمین دوره مسابقه ادبی «صادق هدایت» اعلام شد. دبیرخانه این جایزه اعلام کرده، زمان پذیرش داستان برای این مسابقه روز ۳۰مهرماه ۹۹ به پایان رسید و در این دوره ۱۳۰۰ داستان از خانم‌ها و آقایان نویسنده از ایران و خارج از ایران ارسال شد که ۳۵ درصد متن‌ها و ۶۵ درصد آقایان در مسابقه حضور داشتند. ضمنا بیشترین داستان‌ها به ترتیب از استان‌های خراسان، اصفهان، لرستان، خوزستان و کرمانشاه ارسال شد. نویسندگانی که از خارج از ایران داستان ارسال کردند عمدتا از کانادا، آلمان، انگلیس و افغانستان بودند. پس از گذر از مرحله اول داوری، برترها به مرحله دوم راه پیدا می‌کنند. در مرحله دوم هر داور ۱۰ داستان را برحسب تقدم انتخاب و به دبیرخانه مسابقه اعلام می‌کند. از میان آن‌ها داستان‌هایی که رتبه بالاتری کسب کنند برنده خواهند شد. داستان‌های برتر اوایل بهمن‌ماه همراه با نام نویسنده اعلام می‌شوند و چهار نفر از برندگان نهایی روز ۲۸ بهمن‌ماه ۹۹ که مصادف با سال‌روز تولد صادق هدایت است معرفی می‌شوند و جوایز خود را دریافت می‌کنند. به بهترین داستان تندیس «صادق هدایت» و به سه نفر دوم لوح تقدیر اهدا خواهد شد. دبیری نوزدهمین دوره مسابقه ادبی «صادق هدایت» بر عهده جهانگیر هدایت است.